

## اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی\*

دکتر علی محمد مؤذنی<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه تهران

عباس تابان فرد<sup>۲</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

### چکیده:

کاربرد صنایع ادبی و طرز استفاده از آن، از مسایل بسیار مهمی است که کمتر به آن پرداخته شده است. معمولاً در شرح و توضیح صنایع ادبی، تعریفی به صورت تکراری از آنها ارائه می‌شود و شواهد مثالی نیز برای تکمیل بحث آورده می‌شود، اما این که شعرا در چه مواردی و با چه بسامدی از این صنایع استفاده کرده‌اند، مقوله‌ای است که جا دارد بیشتر در مورد آن بحث شود. در این مقاله، نگارنده ابتدا به پیشینه‌ی این صنعت در ادبیات فارسی پرداخته و سپس وجه تمایز آن را با صنایع همانند آن مثل ارسال المثل و تشبیه تمثیلی تبیین نموده و به دنبال آن به بررسی ساختمان اسلوب معادله در دیوان سنایی، مقایسه‌ی ساختار آن با نمونه‌های سبک هندی و کاربرد این صنعت در سبک هندی و در دیوان سنایی پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که در دیوان سنایی این صنعت بیشتر در خدمت تبیین موضوعات انتزاعی و عرفانی قرار گرفته است.

### کلید واژه‌ها:

اسلوب معادله، تمثیل، صنایع ادبی، سنایی، موضوعات انتزاعی.

## مقدمه:

در بررسی دیوان سنایی و واکاوی کاربرد اسلوب معادله در اشعار او به این نتیجه می‌رسیم که در مباحثی انتزاعی، اعتقادی و عرفانی که فهم و شرح چنین مسائلی، مستلزم درک بیشتر مخاطب است، ناچار از استفاده از این صنایع است و اصولاً تمثیل برای شرح بیشتر یک موضوع تعقلی و تقریباً مبهم است که این تمثیل در دوره‌های بعد و در سبک هندی به اسلوب معادله تبدیل می‌شود. بتهون می‌گوید: «هیچ قاعده‌ای نیست که آن را در هنر به خاطر قاعده‌ی مهمتری نتوان پایمال کرد». (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۱۸) البته این صنعت در سبک هندی پایمال نشده بلکه می‌توان گفت اخصّ شده است و بدین ترتیب اندیشمندان سبک هندی دریچه‌ی تازه‌ای به روی صنعت تمثیل گشوده‌اند که اسلوب معادله نامیده می‌شود. در دوره‌های بعد می‌بینیم که تمثیل منشأ خلق مضامین بدیعی شده است به عبارت دیگر قاعده‌ای کلی یا صنعتی ادبی، به شاخه‌های متعدّد منشعب شده است که اسلوب معادله یکی از شاخه‌های این صنعت ادبی است.

سنایی که در بیشتر موضوعات عرفانی، اخلاقی، تعلیمی، شعر زهد و مثل، قلندریات و... پیشرو است و به نوعی آغازگر اکثر این موضوعات است؛ هیچگاه در مباحثی همچون توحید، تجرید، و... مخاطب و خواننده را تنها نمی‌گذارد و با کاربرد علمی و استادانه‌ی این صنایع، مباحث تقریباً سنگین و انتزاعی این مقولات را به شیوه‌ی نو و ابتکاری مورد بررسی قرار می‌دهد.

سنایی در نیمه‌ی اول زندگی خویش و در دیوان خود که شامل قصاید، غزلیات، قطعات و... است چندین موضوع را به عنوان مهم‌ترین مسایل مطرح کرده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به مدایح او (که بخش عمده‌ای از اشعار او را تشکیل می‌دهد)، پند و اندرز و موضوعاتی که اکثر شعرا به آن پرداخته‌اند، اشاره کرد و می‌توان گفت در نیمه‌ی تاریک زندگی خود پا را از آنچه بر جریان شعر آن دوره حاکم بوده فراتر ننهاده است و در این نیمه از زندگی شعری خود بیشتر از صناعی که معمول بین شعرا بوده از جمله موازنه، ترصیع، تضاد و معمولاً صنایع لفظی بهره برده است. «با توجه به این که در نگاه اول با بررسی قصاید سنایی متوجه می‌شویم که شاید او شاعری مدّاح بوده (بر طبق برخی دلایل تا پایان عمر هم، مدح می‌گفته) اما این مضمون تنها یکی از درون مایه‌های قصاید اوست». (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۳) و بالطبع در این قسمت حجیم از اشعار او نکته‌ی غامضی نمی‌تواند مطرح شده باشد که به‌وسیله‌ی تمثیل یا اسلوب معادله تبیین شود و به همین لحاظ است که بسامد این صنعت در این قسمت حجیم نسبت به قسمت‌های انتزاعی و اعتقادی پایین‌تر است. اما در نیمه دوم و اوج بلوغ شعری خود و در اشعاری که سنایی را سنایی کرده است؛ یعنی اشعاری که برای اولین بار اصول عرفان را پایه‌گذاری کرده است؛ به طور محسوسی کاربرد صنایع در اشعار او تغییر می‌کند و بسامد کاربرد صنایع معنوی در اشعار او بالا می‌رود. یکی از این صنایع و مهم‌ترین آرایه‌ای که او در این بخش از اشعارش به کار گرفته است اسلوب معادله است.

### پیشینه‌ی اسلوب معادله

از آنجا که تمثیل و اسلوب معادله معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شاعر در جستجوی مضمونی نو و بدیع است، این صنعت را می‌توان کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین ابتکاری و روشی ویژه برای آشنایی‌زدایی و تولید معانی خیره‌کننده دانست به طوری که شاعران سبک هندی که بارزترین صنعت مورد استفاده آنها اسلوب معادله و تمثیل است به شاعران مضمون‌پرداز در ادبیات ایران نامی شده‌اند.

«البته در مورد کاربرد این صنعت ادبی در زبان عربی و در کتب فنی ادبیات عرب از مباحثی نظیر مواقع تمثیل و تأثیر تشبیه تمثیل سخن به میان آمده است و به عنوان مثال آورده‌اند که گاه از تمثیل برای دلیل استفاده می‌شود و گاه تمثیل تأیید معنی ثابتی در ذهن است.» (الهاشمی، ۱۳۶۹: ۲۶۶) «اما در ادبیات فارسی چنان که باید هنوز از این قسم دسته‌بندی خبری نیست در حالی که موضوع مهم در ادبیات فارسی تعیین انواع ادبی و ترسیم حدود و جوانب آن است و این که مثلاً فلان نوع ادبی از صور خیال بیشتر بهره برده است و با وجود تحقیقاتی که تاکنون انجام شده هنوز کتابی مستقل به این موضوع اختصاص نیافته است.» (مرتضوی، ۱۳۷۱: ۷۳)

«باری، در مورد پیشینه‌ی این صنعت باید گفت که تصویر تمثیلی با رنگی بسیار ضعیف در شعر نخستین شاعران پارسی‌گوی وجود داشته مثلاً در شعر ازرقی آنجا که مقایسه‌ی میان دو شخص می‌کند بیتی پس از آن به عنوان تمثیل دارد که:

زمرد و گیاه سبزه هر دو هم‌رنگند  
ولیک زین به نگیان دان کشند و از آن به جوال»  
(شغیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۴)

«و یا در شعر منوچهری تمثیل شب به کردار زن زنگی نشان دهنده‌ی ادامه این حرکت است تا آنجا که در دوره‌های بعد در سبک هندی از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های شعری نام برده می‌شود.

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود  
در میان شیرخالص موی رسوا می‌شود»  
(همان: ۸۷)

«سنایی نماینده‌ی برجسته‌ی نوعی از قصیده در زبان فارسی است که آن را باید قصیده‌ی نقد جامعه و عرفان و اخلاق خواند و در این میدان هیچ یک از استادان بزرگ قصیده به پای او نمی‌رسند. سنایی از رهگذر ساخت و صورت قصاید و شیوه‌ی بیان و اسلوب سخن کوشیده است که تکراری بودن بعضی از اندیشه‌ها را پنهان دارد و این خود توفیقی بزرگ است.» (شغیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۲)

این شیوه‌ی بیان و اسلوب سخن که سنایی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان ادبیات فارسی معرفی می‌کند؛ ناشی از اندیشه‌ی پویای اوست که توانسته با استفاده‌ی به موقع از ابزارها و وسایل سخن و صنایع و آرایه‌هایی که وظیفه‌ی ابتدایی آن‌ها رفع نقیصه‌ی تکراری بودن مضامین است؛ خود را در ادبیات ایران ماندگار کند و بدیهی است که شفاف‌ترین این صنایع تمثیل یا همان اسلوب معادله‌ی سال‌های بعد است اما بحث اصلی ما در مورد کاربرد اسلوب معادله در دیوان سنایی است که در زیر چگونگی به کارگیری این صنعت ادبی در دیوان سنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### اسلوب معادله

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها در این باره چنین می‌نویسد: «اسلوب معادله را من به‌عمد ساختم برای استفاده در سبک شناسی، بعضی آن را تمثیل خوانده‌اند برای این که با ارسال المثل و یا هر نوع مصراع حکمت آمیزی که بتواند جای مثل را بگیرد، اشتباه نشود؛ عمداً این اصطلاح را به کار می‌برم. منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری را حتی معنا (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند؛ در صورتی که در اغلب مواردی که به عنوان تمثیل ذکر شده است این استقلال نحوی مورد بحث قرار نگرفته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳-۶۴)

### اسلوب معادله، تشبیه تمثیلی و ارسال مثل

«در ارسال مثل، معقول به محسوس مرکب تشبیه می‌شود، اما مشبّه به، جنبه ضرب المثل دارد و می‌توان آن را بدون مشبّه خواند. در ارسال مثل ادات تشبیه ذکر نمی‌شود.

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد      سوزنی باید کز پای برآرد خاری  
(سعدی)

در ارسال مثل هم قرینه‌سازی رعایت می‌شود. معمولاً تشبیه تمثیلی، تمثیل و ارسال مثل را به یک نحو تلقی می‌کنند؛ چنان که می‌گویند اساس سبک هندی تمثیل است یعنی تشبیه معقول به محسوس مرکب.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی      هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

طالبان فیض افتاده هستند و تکبر نمی‌کنند (معقول) زیرا در آن صورت مثل ایشان مانند زمین بلندی خواهد بود که از آب برخوردار نمی‌شود». (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳۳-۲۳۴)

«می‌بینیم که حدّ فاصل اسلوب معادله و ارسال مثل در شدت اشتها و رواج آن بر زبان مخاطبان است و هر چه درجه‌ی اشتها آن بیشتر باشد به ارسال مثل نزدیک‌تر است اما اگر به درجه‌ی مثل سایر نرسیده باشد و ساختار آن همان ساختار محسوس به مرکب باشد، اسلوب معادله است و از طرف دیگر در اسلوب معادله لزوماً معقول به محسوس مرکب تشبیه نمی‌شود؛ اما به لحاظ ساختار لغوی و فنی هیچ فرقی بین ارسال مثل و اسلوب معادله نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳) همچنان که دکتر شفییعی کدکنی عنوان کرده‌اند می‌توان بین دو مصراع علامت مساوی قرار داد بنابراین ساختمان اسلوب معادله همان ساختار ارسال مثل است.

چند مثال:

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیئات غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

(دیوان اشعار سعدی)

کامجویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست بر زمستان صبر باید طالب نوروز را

(غزلیات سعدی)

«اینها اسلوب معادله است و این صنعت ادبی در سبک هندی بسامد بالایی دارد و شاید در صائب بالاترین بسامد را داشته باشد. در شعر بیدل اسلوب معادله به اندازه‌ی صائب نیست ولی در حدّ شاعران سبک هندی است حافظ بسیار کم دارد با اینکه سعدی قبل از او بسیار دارد و سعدی درین کار گویا به سبک متنبتی چشم دارد زیرا در شعر عرب اسلوب معادله را در متنبتی بیش از دیگران می‌توان یافت». (همان، ۱۳۷۱: ۶۳-۶۴)

### اسلوب معادله در سنایی

سنایی با این که پیش از سعدی می‌زیسته است و بالطبع به اندازه‌ی سعدی با اشعار متنبتی آشنایی نداشته اما به لحاظ بسامد، اسلوب معادله در دیوان او کم نیست و به نظر می‌رسد این کاربرد در دیوان او از دیگر شعرای هم عصر بیشتر باشد و البته باید اذعان داشت که کاربرد چنین صنعتی در زمان سنایی شاید چندان تفاوتی با تمثیل یا ارسال مثل نداشته است و چه بسا اکثر شعرا و مترسلان زمان تفاوتی میان این صنایع احساس نمی‌کرده‌اند و تمایز میان اسلوب معادله و تمثیل و ارسال مثل به سال‌های اخیر و مشخصاً دکتر شفییعی کدکنی که این اصطلاح را وضع کرده‌اند بر می‌گردد؛ به همین خاطر خواننده امروزی نباید در بررسی این صنایع در آثار شعرای متقدم، تمایزی ما بین آنها ایجاد کند. اما به لحاظ

روشن شدن بحث و اینکه این مقوله را کاملاً علمی تبیین کنیم چنین تقسیم‌بندی انجام می‌دهیم. سنایی معمولاً از اسلوب معادله (تمثیل) در مباحث نظری و انتزاعی و اعتقادی و در آنچه خود او عنوان (شعر زهد و مثل) بر آن می‌نهد استفاده می‌کند و از آنجایی که این مباحث احتیاج به شرح و توضیح و در نتیجه آوردن مثال دارد؛ می‌بایست بتواند با استفاده از آرایه‌ای ادبی این رسالت، یعنی: آوردن مثال، آن هم مثالی هنری برای مضامین ابتدایی شعر عرفانی و زهد و مثل، این مضامین را تبیین کند. در بررسی تحلیلی دیوان سنایی به‌خصوص قصاید او خواهیم دید که وسیله‌ای که توانسته او را در این راه پاراگراف باشد شاخه‌ای از تمثیل به نام اسلوب معادله است و بدین لحاظ که ایراد سخن به مقتضای حال، محور اصلی بلاغت را تشکیل می‌دهد و ایراد معنای واحد به طرق مختلف، جهت دیگر بلاغت را شکل می‌دهد. (فشارکی، ۱۳۷۴: ۱۷۶) می‌توان سنایی را به خاطر کاربرد این صنعت در مواقعی که لزوم آن احساس می‌شود شاعری هنرمند و مبتکر دانست و بدین ترتیب است که سنایی (به عنوان پیشرو در اکثر انواع و مضامین ادبی) تشخیص داده است که بسامد این صنعت ادبی در آثار خود و به‌خصوص اشعاری که در مورد توحید، تجرید، وجد و حال، حکمت و موعظه، ترک دنیا و تحریض به سوی زهد و خلاصه مباحثی که در حوزه‌ی عرفان نوپای آن روز مطرح بوده است؛ باید بالاتر از سایر مباحث باشد که در ادامه خواهد آمد. اینک نمونه‌هایی از این کاربرد:

در تشبیب در نعت حضرت رسول الله (ص) می‌گوید:

مگو مغرور غافل را برای امن او نکته  
مده مخرور جاهل را ز بهر طبع او خرما

(همان: ۵۴-۸)

در این بیت تصریح می‌کند که انسانی که غافل است به وسیله نکته آموزی و پند و اندرز اصلاح نمی‌شود. (این مضمون مصادیق زیادی در ذهن ادبی شعرا داشته است از جمله سخن معروف سعدی که می‌گوید: تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است). در مصراع دوم شاعر به وسیله‌ی اسلوب معادله این موضوع ذهنی و انتزاعی را با تمثیلی هنرمندانه، برای تنویر اذهان، محسوس و ملموس ساخته است؛ و بدیهی است که این حقیقت عمیق تربیتی و روان‌شناختی را نمی‌توان با صنایع و آرایه‌های لفظی تبیین و تکمیل کرد و آنچه توانایی گسترش دایره‌ی ذهن را دارد، چیزی جز آوردن مترادفی معنایی نیست. نمونه‌ای دیگر:

نبود از خواری آدم که خالی گشت ازو جنت  
نبود از عاجزی وامق که عذرا ماند از او عذرا

(همان: ۵۱-۱۲)

در بیت فوق ساختار و ساختمانِ مصرع‌ها کاملاً مستقل‌اند و حرف ربط، شرط یا چیز دیگری که دو مصرع را با هم مرتبط کند؛ موجود نیست و به لحاظ ساختار این بیت مشابه همان بیت سعدی است که می‌گوید:

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیهات      غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

البته این چنین نیست که در شعر سایر شعرا ابیاتی با این ساختار مشاهده نشود. چه بسا سایر شعرا نیز ابیاتی با این ساختار طراحي کرده‌اند و در دیوان آن‌ها این نوع کاربرد وجود دارد اما بحث ما نحوه‌ی کاربرد این صنعت است که در سنایی مورد بررسی قرار گرفته و به این نتیجه رسیده‌ایم که فقط در مضامین ذهنی و انتزاعی و اعتقادی و شعر زهد و مثل بسامد این نوع کاربرد زیاد است. هم چنان که گفتیم در زمان سنایی فرقی بین اسلوب معادله و تمثیل و ارسال مثل یا وجود نداشته است یا به آن اهمیت نمی‌داده‌اند و به همین لحاظ پیدا کردن ابیاتی که تمام مشخصه‌های اسلوب معادله به سبک هندی در آن یافت شود بسیار مشکل می‌نماید، اما مشاهده می‌شود که در اشعار سنایی و در مضامینی که ذکر آن پیش از این آمد نه تنها این نوع آرایه به کار رفته است بلکه بسامد آن نیز بالاست به طوری که آن را می‌توان یکی از مشخصه‌های سبکی او به شمار آورد. در مثالی دیگر و در ترغیب اصحاب، به طریق وجد و حال ابیاتی از این دست را می‌آورد:

گر تورنگ آوری و طیره شوی غم نخورم      سنگ اگر لعل شود جز به بدخشان نشود  
(همان: ۱۷۴-۱۵)

در مصرع اول به این موضوع اشاره شده است که خشم و تعب تو مرا غمگین نمی‌سازد و در مصرع دوم برای روشن شدن ذهن مخاطب مثالی می‌آورد که در این مثال خبری از حرف ربط یا ادات تشبیه نیست که ما آن را تمثیل به معنای کلاسیک بدانیم و تنها آرایه‌ای که می‌توان این گونه مثال‌ها را به وسیله‌ی آن تفسیر کرد همان اسلوب معادله است که ساختار زبانی آن را دکتر شفيعی گدکنی تبیین کرده‌اند.

خواجه گر مردی زین نکته برون آی و مپای      صوفی صافی، در خدمت دهقان نشود  
(همان: ۱۷۴-۱۴)

خانه‌ی سودا ویران کن و آسان بنشین  
حامل عاقل با زیره به کرمان نشود  
(همان: ۱۷۴-۱۳)

راه مخلوقان گیری و نیندیشی هیچ  
دیو بر تخت سلیمان، چو سلیمان نشود  
(همان: ۱۷۴-۶)

از نظر بسامد و در مقایسه با سعدی که به قول دکتر شفیعی کدکنی چنین کاربردی را از متنی گرفته است، درصد استعمال این صنعت در اشعار سنایی بالاتر است و به گونه‌ای معنی دار این آرایه را در مفاهیمی مشخص (توحید تجرید وجد و حال و...) که هنوز در جامعه‌ی ادبی آن روز به درستی و تفصیل تبیین نشده بود به کار برده است؛ و سنایی به عنوان بنیان‌گذاری که می‌بایست خیلی از مفاهیم ثقیل و انتزاعی را برای جامعه‌ی شعری و عرفانی پس از خود روشن کند؛ بدین ترتیب رسالت خویش را به انجام رسانیده است. او در جای دیگر و در ترک دنیا و زخارف آن و تحریر به سوی زهد می‌گوید:

لطف لفظت کی شناسد مرد ژاژ و ترهات  
منّ و سلوی را چه داند مرد سیر و گندنا  
(همان: ۳۷-۴)

در مصراع اول می‌گوید مرد ژاژ و ترهات (بیهوده گو) کی لطف لفظ زیبایت را درک می‌کند و برای تقریب به ذهن در مصراع دوم این مطلب را روشن تر بیان می‌کند که کسی که در کار سیر و گندناست کی می‌تواند منّ را از سلوی تشخیص دهد؟ با تأملی در مصراع اول می‌بینیم که این موضوع، مفهومی تکراری و غیر بدیع است که در مصراع دوم به شیوه‌ای استادانه و بدون یاری گرفتن از تشبیهی آشکار، بدیع و نو گردیده است و در واقع بدین طریق به نوعی آشنایی‌زدایی از کلام خود دست زده است و این‌ها رسالت اسلوب معادله است. در جایی دیگر می‌گوید:

کار هر موری نباشد با سلیمان گفتگو  
یار هر سگبان نباشد رازدار پادشا  
(همان: ۴۱-۱۴)

ارزد اندر شب ز بهر شاهدهی شمعی به جان  
یوسفی شاید زلیخا را به صد گوهر بها  
(همان: ۴۲-۱۱)



بس نباشد قیمت گوهر به رو نق‌های درد  
در نیابد بخشش بوبکر، حق اصطفای  
(همان: ۴۳-۱۲)

می‌بینیم که به لحاظ فرم و ساختار معمولاً ابیات به کار برده شده توسط سنایی همان ابیات سبک هندی است اما در دوره‌ای متقدم تر. این نکته جالب است که سنایی این کاربرد را در محورهای ذهنی و انتزاعی و اعتقادی به کار گرفته است و بدین وسیله موضوعات خود را که غالباً دیرپای و دیرفهم نیز هستند به گونه‌ای زیبا تبیین و تفهیم می‌کند.  
در اندرز و نصیحت اصحاب غفلت چنین می‌گوید:

ظاهر چو بایزیدی و باطن چو بولهب  
گندم نمای ز اصل و چه پوسیده ارزنی  
(همان: ۷۰۰-۱)

ز حسی دان نه از عقلی اگر در خود بدی یابی  
ز هیزم دان نه از آتش اگر دروی دخان بینی  
(همان: ۷۰۷-۲)

دل که در سودا غمی شد بینی از بویش مگیر  
در خرابه‌ی بامِ گلخن طبل عطارِ مجوی  
(همان: ۷۱۵-۲)

در اندرز و نصیحت و تحریض در طلب حقیقت می‌گوید:

مال در دست بخیلان کی خرد مدح و ثنا  
خال بر روی سیاهان کی دهد زیب و طراز  
(همان: ۳۰۳-۹)

در این مثال مال در مقابل خال قرار گرفته که هر دو به ذات مطلوب هستند و بخیلان و سیاهان نیز در مقابل هم قرار گرفته‌اند و همچنان که انسان بخیل با مدح و ستایش کسی از سر مال و منال خود نمی‌گذرد و او را سخی نمی‌کند خال نیز نمی‌تواند به‌عنوان زینت و آرایش برای فرد سیاهپوست مطرح باشد.  
بنابراین ساختار اسلوب معادله همان ساختار سبک هندی است و بدون این که این دو مصرع به وسیله‌ی رابطی به هم مربوط شده باشند هر دو یک حقیقت را بیان می‌کنند.

اینک به بررسی کاربرد این صنعت ادبی در چند قصیده‌ی مشهور سنایی می‌پردازیم تا مشخص شود که سنایی به طور اتفاقی از این آرایه استفاده نکرده است بلکه عامدانه و شاید به خاطر این که در رسالت شرعی خود را موظف به تشجید ذهن مخاطب می‌داند از این هنر شعری در حدّ وسیع استفاده می‌کند

آن هم در موضوعاتی محدود که پیش از این ذکر شد.  
در زهد و نصیحت می‌گوید:

چه شوی با زکام در گلزار (همان: ۱۹۹-۱۳)	چه روی با کلاه بر منبر
خشک مغزی می‌پوی در تاتار (همان: ۱۹۹-۱۴۹)	تر مزاجی مگرد در سقلاب
کی توان سفت سنگ خاره به خار (همان: ۲۰۱-۸)	کی توان گفت سرّ عشق به عقل
نکنند باز، موش مرده شکار (همان: ۲۰۲-۱۶)	نکنند عشق، نفس زنده قبول
آه بیمار کاشنود؟ بیمار (همان: ۲۰۲-۱۷)	راه عشاق کاسپر؟ عاشق
دیدگان را ز نور نبود نار (همان: ۲۰۳-۱۹)	عاشقان را ز عشق نبود رنج
مغرغ محبوس نشکهد ز اشجار (همان: ۲۰۳-۲)	جان عاشق نترسد از شمشیر
در بن چاه بین تن بندار (همان: ۲۰۳-۶)	بر سر دار دان سر سرهنگ

در مثال اول از این که مغرورانه به وعظ و سخن‌رانی پرداخته شود انتقاد شده است. کلاه در این بیت نماد غرور و حشمت‌کذایی است و سنایی بر این عقیده است که انسان مغرور نمی‌تواند دیگران را ارشاد کند، همانگونه که فرد زکام از حبس بویایی محروم است. در مثال بعد بر ناتوانی عقل در برابر عشق تأکید می‌کند که این موضوع از سنن ادبی و تکراری شعر فارسی است و شاعر با هنرمندی خاصی و با استفاده از اسلوب معادله در مصراع دوم دست به آشنایی‌زدایی می‌زند و کلام خود را طراوتی نو می‌دهد. سنایی در یک قصیده هشت بار از آرایه‌ی اسلوب معادله استفاده کرده است و از آنجا که در مباحث

سبک‌شناسانه تأکید بر روی بسامد است می‌توانیم ادعا کنیم که این آرایه از خصوصیات سبکی شعر سنایی است.

در مذمت حرص و هوا می‌گوید:

خرمن خود را به دست خویشان سوزیم ما      کرم پیله هم به دست خویشان دوزد کفن

(همان: ۵۳۰-۹)

کی شناسد قیمت و مقدار دُرّ بی معرفت      کی شناسد قدر مشک، آهوی خرخیز و ختن

(همان: ۲۵۰-۱)

دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان بری      با علی بیعت کنی و زهر پاشی بر حسن

(همان: ۵۳۰-۶)

صدق و معنی باش و از آواز دعوی بازگرد      رایض استاد داند شیپهی زاغ از زغن

(همان: ۵۳۱-۷)

تمام مثال‌های ذکر شده منطبق با ساختمانِ اسلوب معادله است و بین تمام مصراع‌ها می‌توان علامت مساوی را قرار دارد و هر دو مصرع بیانگر یک حقیقت واحدند.

از طرفی آنچه جلب توجه می‌کند این است که سنایی در قسمت اعظم اشعار خود که مدح بزرگان و امرا و عالمان دوران است از صنعت تمثیل یا اسلوب معادله استفاده نکرده یا بسامد آن بسیار پایین است و به ندرت از آن بهره برده است؛ اما در شعرهایی که خود سنایی عنوان (زهده و مثل) را برای آن برگزیده است، و همچنین در قصاید انتزاعی و ذهنی بسامد اسلوب معادله بالاست. به نظر می‌آید ساختار اسلوب معادله به معنای امروزی (یعنی تمثیلی که رابطی آشکار در آن مشاهده نشود و مصراع دوم مضمون مصراع اول را تأکید کند) تفاوت چندانی با گونه‌ی هندی این صنعت نداشته باشد جز این که بگوییم این آرایه در سبک هندی جزئی و ماهرانه‌تر به کار می‌رود و به همین دلیل است که اکثر اسلوب معادله‌ها در سبک هندی تبدیل به ضرب المثل شده‌اند و درجه‌ی اشتهاً آن‌ها بیش از انواع متقدم‌تر همچون اشعار سنایی است.

در حکمت و موعظه و نصیحت فرماید:

پرده دار عشق دان اسم ملامت بر فقیر      پاسبان دُرّ شناس آن تلخ آب اندر بحار

(همان: ۱۸۶-۲)

کی شود ملک تو عالم تا تو باشی ملک او کی بود اهل نثار آن کس که برچیند نثار

(همان: ۱۸۶-۵)

مال دادی لیک روی است و ریا اندر بنه کشت کردی لیک خوک است و ملخ در کشت زار

(همان: ۱۸۷-۶)

عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار

(همان: ۱۹-۳)

گر چه پیوسته است بس دور است جان از کالبد و رچه نزدیک است بس دور است گوش از گوشوار

(همان: ۱۹۰-۴)

از زبان جاه جویان تا نداری طمع بر وز درخت نخل بندان تا نداری چشم بار

(همان: ۱۹۱-۵)

کز برای نام داند مرد دنیا علم دین وز برای دام دارد ناک ده مُشک تثار

(همان: ۱۹۲-۴)

خاطر کژ را چه شعر من چه نظم ابلهی کور عنین را چه نسناس و چه نقش قندهار

(همان: ۱۹۳-۳)

در این قصیده نیز هشت بار از آرایه‌ی اسلوب معادله استفاده شده است. مخاطب علاقه‌مند می‌تواند بسامد کاربرد این صنعت را با دیگر بخش‌های شعر سنایی (اشعاری که معمولاً در نیمه‌ی تاریک ذهن سنایی سروده شده‌اند) مقایسه کند.

نمونه‌ای دیگر:

ز شرع است این نه از تنتان درون جانتان روشن ز خورشید است نز چرخ است جرم ماه روحانی

(همان: ۶۷۵-۴)

**در علم تجرید می‌گوید:**

خرد کمتر از آن باشد که او در وی کند منزل مغیلان چیست تا سیمرغ در وی آشیان دارد

(همان: ۱۱۴-۶)

خرد را آفرینند او کجا اندر خرد گنجد؟  
بنان در خط ننگنجدار چه خط نقش از بنان دارد  
(همان: ۱۱۴-۸)

### در جای دیگر می گوید:

خار با خرما به گاه طعم کس کی کرد جفت  
لعل با خر مهره اندر عقدکس کی کرد یار؟  
(همان: ۲۱۸-۴)  
جاهلان را چاره نیست از نسبت پست دروغ  
مار مهره جوی نادان نیست دور از زهر مار  
(همان: ۲۱۹-۴)

در جستجویی که در دیوان سنایی به عمل آمد در عناوین زیر اسلوب معادله مشاهده نشد:  
در حال خود و نکوهش اصحاب صورت در ستایش سرهنگ امیر محمد - در ستایش پیامبر - در غنای طبع - در ستایش خواجه حکیم جمال الحکما - در نکوهش اصحاب قال - در نکوهش اصحاب دعوی - در اندرز و نصیحت طاهر بن علی - در تهنیت خواجه امام محمد منصور - در ترغیب به تخلق مردان - در بطلان حجت دهریان - در تعزیت خواجه شمس الدین مسعود - در تزییف علمای دنیا جوی - در صفت بهار و تغییر روزگار - در انقلاب حال مردمان و تغییر دور زمان - در استغناى معشوق طناز و وفای عاشق سرانداز. در اکثر اشعار مدحی که قسمت عمده‌ای از دیوان او را شامل می‌شود اسلوب معادله و اصولاً تمثیل، یا نیست یا در حکم التادر کالمعدوم است.

### نتیجه:

در نمونه‌های ذکر شده مشاهده می‌شود که در موضوعاتی همچون حرص و هوا، نصیحت و تحریض در طلب حقیقت، اندرز و نصیحت اصحاب غفلت، ترک دنیا و زخارف آن و تحریض به زهد، وجد و حال، توحید و موضوعاتی از این دست، معمولاً بسامد تمثیل و اسلوب معادله زیاد است و در مداحی‌ها و خوش‌آمدها و غزل‌ها و... بسامد آن به شدت پایین است از این رو نگارنده به این نتیجه رسیده است که سنایی به عنوان آغازگر ادبیات عرفانی، از این صنعت جهت تبیین و توضیح عرفان نوپا و ابتدایی دوره‌ی خویش بهره برده است و همچنان که دکتر سیروس شمیسا در کتاب سبک شناسی شعر تأکید دارند این عرفان نو پا توسط سنایی بنیان گذاشته شده است؛ لذا می‌بایست که این بنیان‌گذار، اصول و ضوابطی را جهت شکلگیری بنای مستحکم تعریف می‌کرد و شاید کاربرد تمثیل (اسلوب معادله) به شکلی که عنوان شد یکی از شیوه‌ها و اصول ابتکاری سنایی باشد که بعدها توسط دیگر شاعران برجسته مورد استفاده

قرار گرفته است و می‌توان چنین کاربردی را جزء لاینفک زبان و فرم و قالب در حوزه‌ی مسایل انتزاعی و اعتقادی دانست که در بسیاری از موارد کاربرد این نوع آرایه به صورت بداهه بوده است. البته منظور از بداهه این نیست که خلق بیت مذکور به صورت ناگهانی بوده است، بلکه منظور این است که چنین کاربردی لازمه‌ی محور عمودی قصاید سنایی است که گاهی اوقات در شرح و تفصیل اصول اعتقادی که تا دوره‌ی شاعر آن چنان که باید تبیین نشده بود؛ به کار می‌رفته است همچنان که در مواظ منبری نیز مشاهده می‌شود گاهی اوقات متکلم، ناچار از کاربرد تمثیل‌ها و شواهدی است که در ذهن مخاطب سریع‌تر جای گیرد و بدین لحاظ است که می‌توان کاربرد اسلوب معادله در دیوان سنایی را یکی از خصیصه‌های جدایی‌ناپذیر محور عمودی قصاید در حوزه‌های انتقادی، انتزاعی و عرفانی او دانست و او که بنیان‌گذار شعر (زهد و مثل) است و ادب قلندریه از موارث ذهن و کلام اوست با به کارگیری این صنعت دست به نوعی آشنایی‌زدایی در کلام خود زده که این آشنایی‌زدایی در قرون بعدی توسط شعرای سبک هندی به عمده‌ترین ابزار آفرینش مضمون تبدیل می‌شود و بدین ترتیب می‌توان رابطه و تأثیر سنایی بر شعرای متأثر از او را در آنچه آمد خلاصه کرد.

Archive of SID

کتاب نامه:

- زرّین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۶. آشنایی با نقد ادبی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- زرقانی، مهدی، ۱۳۷۸. افق های شعر و اندیشه سنایی غزنوی. تهران: نشر روزگار.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۷۱. شاعر آینه‌ها. تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۰. تازیانه های سلوک. چاپ سوم. تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷. صور خیال در شعر فارسی. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۸. سبک شناسی نثر. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات میترا.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲. سبک شناسی شعر. چاپ نهم. تهران: انتشارات فردوس.
- مرتضوی، سید جمال ۱۳۷۱. پایان نامه‌ی ارشد. تهران.
- مدرس رضوی، محمد تقی. ۱۳۸۰. دیوان سنایی غزنوی. تهران: انتشارات سنایی.
- اله‌اشمی، احمد. ۱۳۶۹. جواهر البلاغه. بیروت: منشورات دار الحیال‌تراث العربی.

Archive of SID